



بسم الله الرحمن الرحيم

آیه ششم: آیات سوره لقمان

سوره لقمان مشتمل بر اشاره‌ای است نسبتاً مفصل به حضرت لقمان و توصیه‌هایی که لقمان به فرزندش داشت که این توصیه‌ها حدود نه تا یازده مورد است، با اختلاف تفسیری که در مورد بعضی هست و از بخش‌های مهمی است که در ارتباط با مباحث تربیتی می‌شود مورد توجه قرار داد.

اقوال در باب پیامبری لقمان

اختلاف در پیامبر بودن لقمان یا نه اختلافاتی وجود دارد. دو نظر در اینجا وجود دارد:

قول اول

بنا بر نظر مشهور شاید پیامبر نباشد.

قول دوم

نظر دوم این است که او پیامبر بوده است، ولی این نظر ظاهراً ضعیف‌تر است و نظر مشهور حداقل این است که پیامبر نبوده است و از حکمایی بوده که مورد لطف الهی قرار داشته و از مؤمنین خاص بوده است و نظیر این در مواردی از قرآن آمده است، مانند آیه بیستم سوره یس: «قَالَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ» در این آیه آمده است: «وَجَاءَ مِنْ أَقْصَا الْمَدِينَةِ رَجُلٌ يَسْعَى قَالَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ». (یس/۲۰) این آیه دلالت بر این دارد که لقمان پیامبر نبوده، ولی قرآن به سیره و سنت و رفتار او اشاره نموده و او را تجلیل کرده است.

بیان چند نکته

نکاتی در این بحث مطرح است که اشاره می‌کنیم.



نکته اول

برخی از افراد پیامبر نبوده‌اند، ولی به عنوان مؤمنان برجسته و الگوهای ممتاز مورد اشاره قرار گرفته‌اند، مانند آسیه و یکی هم لقمان است. این افراد که پیامبر نبودند، ولی قرآن سیره و روش آنان را تأیید کرده و راجع به آن‌ها صحبت کرده است و همین به عنوان یک موضوع در قرآن کریم است و می‌شود راجع به آن‌ها صحبت کرد.

تا جایی که من به ذهنم می‌آید، فقط در همین سوره نام لقمان آمده و فکر نمی‌کنم در جای دیگری هم آمده باشد. آیات دوازده تا بیست این سوره، درباره حضرت لقمان است و دو آیه در بین این آیات آمده که مورد بحث است که مقول قول لقمان است، یا نیست. این دو آیه هم این است که «وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ أَنْ اشْكُرْ لِلَّهِ - وَمَنْ يَشْكُرْ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ - وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ». (لقمان/۱۲)

در این آیه آمده است: «آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ»، همیشه اعطای حکمت به نحو وحی نیست، بلکه گاهی یک نوع الهامات ایمانی است که انجام می‌شود که بشر معمولی هم می‌تواند به سادگی این‌ها را داشته باشد.

«وَإِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ»، (لقمان/۱۳) یاد آور زمانی که لقمان به فرزندش خطاب می‌کند، در حالی که او را موعظه می‌کند و خطاب می‌کند که «یا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ» در ادامه آمده است که «وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهَنًا عَلَىٰ وَهْنٍ وَفِصَالُهُ فِي عَامَيْنِ أَنْ اشْكُرْ لِي وَوَالِدَيْكَ إِلَىٰ الْمَصِيرِ» «إِنْ جَاهِدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَصَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا وَاتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنَابَ إِلَيَّ ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ». (لقمان/۱۴-۱۵)

این‌ها بحث مقدماتی است تا به بحث خودمان برسیم. یک بحث مقدماتی هم راجع به قصه لقمان و پیامبر بودن و حکمت او و افرادی است که در قرآن هست. این نکته اول بود.

نکته دوم

نکته دوم این بود که خداوند این گروه از افراد را حکیم و مؤمن خاص می‌داند، بدون اینکه وحی در کار باشد که این هم خودش یک داستانی است که جای بحث دارد.



نکته سوم

نکته سوم در این آیات این است که «وَصَيَّنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ»، این دو آیه در میانه حدود هشت، نه توصیه یا بنی آمده است. بحث این است که این کاملاً جداست و در این سیاق نیست و یا اینکه این «وَصَيَّنَا الْإِنْسَانَ» هم به نحوی توصیه‌های لقمان بوده است، منتهی به دلایلی به آن شکل بیان نشده است.

آیه قبل این است: «وَإِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ» و بعد با دو آیه فاصله می‌فرماید: «يَا بُنَيَّ إِنَّهَا إِنْ تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ - فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّمَاوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ - يَأْتِ بِهَا اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ». (لقمان/۱۶)

بین این «بنی» بالا و اینجا دو آیه آمده که «وَصَيَّنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ - حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهَنَا عَلَى وَهْنٍ». (لقمان/۱۴) دو احتمال در مورد این دو آیه هست که بیان می‌کنیم.

احتمالات در دو آیه

احتمالاتی در این دو آیه مطرح است که اشاره می‌کنیم.

احتمال اول

احتمال اول این است که این‌ها به نحوی جزء توصیه‌های لقمان هم هست؛ یعنی او به فرزندش می‌گوید خدا می‌گوید من شما را توصیه کردم به پدر و مادر و او هم می‌گوید خدا توصیه کرده است.

احتمال دوم

احتمال دوم این است که این مقوله قول به هیچ نحوی مقوله قول لقمان نیست، بلکه در میان توصیه‌های لقمان، خدا سخن می‌گوید و اصل کلی را خدا بیان می‌کند؛ یعنی توصیه الهی به انسان در مورد پدر و مادر است و البته به موضوع ربط هم دارد، ولی مقول قول لقمان نیست، اگرچه احتمالش هست.



نکته چهارم

نکته بعدی این است که در هر حال چه مقول قول لقمان باشد و چه نباشد، نکته ظریف تربیتی که دارد، این است که در میانه توصیه‌های تربیتی پدر به فرزند، خدا توصیه می‌کند که «أَشْكُرْ لِي وَ لَوَالِدَيْكَ». آنها را سپاس بگذار و یکی از راه‌های سپاس گذاری آنها هم این است که توصیه‌های آنها را بپذیرد. علاوه بر اینکه خود این توصیه‌ها همه توصیه‌های خوب و حکمت‌های نابی است که لقمان به فرزندش می‌سپارد و خدا هم می‌گوید «أَشْكُرْ لِي وَ لَوَالِدَيْكَ» و پذیرش این توصیه‌ها، نوعی شکر والدین است. خدا می‌خواهد بفرماید که فرزند از پدرش این‌ها را بپذیرد و پذیرش این حکمت‌ها، مصداق شکر والدین است، منتهی برای اینکه شکر مفهوم اشتباهی پیدا نکند که حرف‌های بدش را هم بپذیرد، می‌فرماید: «وَ إِن جَاهِدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا» (لقمان/۱۵) اینجا دیگر اطاعت نکن، پس پذیرش حکمت‌های پدر و مادر و احسان آنها شکر است، اما نه در آن حدی که اگر خلاف هم بگویند، آن را بپذیرد، بلکه آنجا همان مصاحبه بالمعروف کافی است.

این آیه خیلی قشنگ در میانه توصیه‌ها و موعظه‌های پدران آنها می‌گوید ما توصیه کردیم به پدر و مادر به دلیل آن رنجی که برای فرزند کشیده‌اند که «أَشْكُرْ لِي وَ لَوَالِدَيْكَ». «أَشْكُرْ لِي»، برای اینکه این‌ها برای من است و «لَوَالِدَيْكَ»؛ چون واسطه بوده‌اند و مصداق شکر هم پذیرش این توصیه‌های حکیمانه است، البته درجایی که این توصیه‌ها حکیمانه نبود، پذیرش آن لازم نیست و آن مصداق شکر نیست.

در جایی که این توصیه‌ها حکیمانه نبود، گفتیم قرآن دعوت به مصاحبت بالمعروف کرده است و این معروف عرفی است؛ یعنی می‌فرماید که به گونه‌ای رفتار و مصاحبت و همراهی کن که عرف آن را خوب می‌داند و شکر آنها هم وظیفه توست و مصداق شکر آنها، پذیرش حکمت‌های آنهاست.

این‌ها نکات جالب و مهمی است که در این دو آیه آمده است و در حقیقت این دو آیه از آن پشتیبانی می‌کند و برای تثبیت این موعظه‌ها، زمینه درست می‌کند و این یعنی پذیرش این موعظه‌ها شکر است، حتی اگر مقول قول لقمان هم نباشد که ظاهرش هم این است که مقول قول لقمان نیست.

بیان چند مطلب

مطالبی در این بحث وجود دارد که بیان می‌کنیم.



مطلب اول

بین این موعظه‌ها، حالت جمله استطرادی است، بیان آن این است که موعظه‌هایی که اینجا ذکر شده است به این ترتیب است که اگر این دو آیه را معترضه بدانیم و استطرادی بدانیم، توصیه‌ها این طور می‌شود:

۱ - «لا تشرک بالله».

۲ - «إِنَّهَا إِنْ تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ - فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّمَاوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ»، ظاهر این قسمت از آیه، در ابتدا توصیه نیست و می‌گوید بدان که این خبرها است؛ یعنی این قدر نظام حساب کشی خداوند دقیق است که اگر مثقالی از خردل باشد و هر جای عالم ولو در صخره‌ای باشد، آن عمل را خدا می‌آورد.

این از آیاتی است که برای تجسم اعمال به آن استشهاد شده و یکی از آیات تجسم اعمال هم همین است. می‌گوید: «إِنَّهَا إِنْ تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ»، اگر عمل شما مثقال حبه‌ای هم باشد «يَأْتِ بِهَا اللَّهُ»، خدا همان را می‌آورد و این همان تجسم اعمال است، مثل آیه «وَقَوِّدُهَا النَّارَ».

آیاتی که دال بر تجسم اعمال می‌کند، اما بالملازمه توصیه می‌کنند و می‌گویند که این را بدان که حسابرسی خداوند دقیق است.

توصیه‌های فقهی اخلاقی

با توجه به آیات، ده توصیه در اینجا وجود دارد:

توصیه اول: پرهیز از شرک

توصیه دوم: توصیه به توحید

توصیه سوم: توجه دادن به حسابرسی دقیق خداوند و تجسم اعمال انسان در آن دنیا

توصیه چهارم: «أَقِمِ الصَّلَاةَ»

توصیه پنجم: «وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ»

توصیه ششم: «وَأَنَّهُ عَنِ الْمُنْكَرِ»

توصیه هفتم: «وَأَصْبِرْ عَلَى مَا أَصَابَكَ» (لقمان/ ۱۷)

توصیه هشتم: «وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ»؛ خودت را حقیر نکن.

توصیه نهم: «وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا»، (لقمان/ ۱۸) ولی تکبر نکن.

این‌ها مرز اعتدالی استدلال و تذلل و تکبر است و مؤمن نه تذلل دارد و نه تکبر، «وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا».

توصیه دهم: این توصیه مرز اعتدالی است: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ» «وَأَقْصِدْ فِي مَشْيِكَ وَاعْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ» راه رفتنت با وقار و آرامش باشد و صدای ملایم و نرمی را به کار بگیری.

این ده توصیه‌ای است که اگر آن «وصینا الانسان» را بگوییم که مربوط به خداست و ربطی به آن مقول و قول آن نیست، این ده تا توصیه است که از توحید و اجتناب از شرک شروع می‌شود تا مسئله قیامت و حشر انسان و اعمال و بعد هم دستورات رفتاری که جنبه‌های فقهی اخلاقی دارد.

«أَقِمِ الصَّلَاةَ وَآمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَاصْبِرْ عَلَى مَا أَصَابَكَ»
وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا؛ که دو سه تای این‌ها ایجابی و فقهی است و چند تا هم حالت استجابی است که به نحوی بعد اخلاقی هم دارد.

این ده توصیه به عنوان حکمت تلقی شده است و مشتمل است بر مسائل اعتقادی که «لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ»، یا توجه به قیامت و حشر اعمال تا مسائل عملی فقهی مثل «أَقِمِ الصَّلَاةَ» و امر به معروف و این‌ها و تا مسائل اخلاقی و روحی مثل «إِصْبِرْ عَلَى مَا أَصَابَكَ» که صبور بودن و رعایت ویژگی‌های اخلاقی است، پس این آیه نکته دیگری است که ده تا حکمت است و به فقیهات و اخلاقیات تقسیم می‌شود و از طرف دیگر هم به چیزهایی که واجب است و چیزهایی که احتمالاً مستحب باشد، تقسیم می‌شود، مثلاً در «وَأَقْصِدْ فِي مَشْيِكَ وَاعْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ»، معلوم نیست که هر نوع صدا بلند کردن و تند رفتن و امتثال این‌ها اشکال داشته باشد. حکمت‌های ده‌گانه در طیفی از اعتقادات و فقیهات و اخلاقیات و الزامیات و غیر الزامیات اینجا ارائه شده است و این‌ها مقدماتی است که در فضای آیه قرار می‌گیرد. موعظه وسیله‌ای برای انتقال حکمت است. موعظه را مفصل در جای خودش بحث کردیم.

کیفیت بیان حکمت‌ها

موعظه و در حقیقت بیان حکمت‌ها به‌گونه‌ای است که قلب شخص را رقیق کرده و تسلیم بکند و همراه با یک نوع رقت و ترفیق است و یک نوع لطافت و ظرافتی است که روح را متمایل به این حکمت‌ها بکند.



نکات تربیتی آیه

نکته اول

یک نکته از نظر اصولی و روش‌شناختی این است که این آیات بیان سیره قولی لقمان است؛ یعنی می‌گوید روش لقمان این بود که به فرزندش این توصیه‌ها را می‌کرد. اینکه او این توصیه‌ها را انجام می‌داد و نقل سیره قولی او شده و می‌گوید فلانی این حرف‌ها را می‌زد و این کارها را می‌داد. این سیره لقمان است و اعتبار این سیره - حتی اگر پیامبر و معصوم هم نباشد - احراز شده است؛ برای اینکه این سیره را قرآن نقل می‌کند، بنابراین اعتبار این سیره به خاطر نقل خداوند و با این تأکیدی که در خود آیات هست و نیز مناسبات حکم و موضوع، خیلی روشن است که این سیره سیره معتبری است، پس این بیان سیره قولی لقمان است و به این دلایل هم اعتبار دارد؛ یعنی این عمل او که موعظه می‌کرد و این حرف‌ها را به فرزندش می‌گفت اعتبار دارد. این نکته‌ای است که بسیار مهمی است و من سریع از آن عبور می‌کنم.

نکته دوم

این سیره اعتبار دارد؛ چون در مقام مدح است و بر ترجیح و رجحان این عمل لقمان دلالت می‌کند؛ یعنی اینکه می‌گوید «آتینا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ» و بعد از اینکه به او حکمت دادیم «وَ إِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَ هُوَ يَعِظُهُ»، این‌ها همه معلوم است که به اصل کار او مهر صحت می‌زند و این مهر صحت هم یعنی این کار رجحان دارد و کار راجح و حکیمانه‌ای است و متعلقات توصیه او هم چیزهای حکیمانه است، پس آیه دلالت می‌کند که این عمل لقمان و توصیه‌های او راجح است؛ یعنی به عبارت دیگر آیه دلالت می‌کند بر رجحان «عَمَلِيَّةُ التُّوصِيَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ لِابْنِهِ وَ رُجْحَانِ وَصَايَا وَ مَتَعَلِّقَاتِ مَوْعِظَتِهِ». این هم چیز واضحی است؛ چون خداوند او را حکیم دانسته و حکیم هم کسی است که هر توصیه‌ای که کرده، کارش کار راجحی بوده و به چیزهای راجحی توصیه کرده است و ما به هر دو نیاز داریم؛ یعنی می‌خواهیم بگوییم هم متعلقات حرف او امور راجح است که روشن است و با مراجعه به آیات دیگر معلوم می‌شود که این‌ها همه نیکی‌های خوبی است که قرآن به آن دعوت کرده است و هم اینکه او فرزندش را توصیه و موعظه می‌کرد که این امر راجح و مرجح است. این هم نکته‌ای است که از نکات واضح هست.

از این آیه نمی‌توانیم این را برداشت کنیم که خودش هم این‌گونه رفتار می‌کرده است، اگرچه روشن است که از آنجاکه لقمان، خودش حکیم است، دارای این ویژگی‌ها هم بوده است. وجوب این مسئله استفاده نمی‌شود و این رجحان است، هم رجحان توصیه به فرزند و هم اینکه آنچه را هم که توصیه کرده، جزء حکمت و مرجحات است، «وَلَكِنَّ الْآيَةَ لَأْتَفِيدَ الْوَجُوبُ فِي أَيِّ الْأَمْرَيْنِ»، در نسبت هیچ‌کدام افاده وجوب نمی‌کند، اما نسبت به اصل این توصیه و اقدامی که او کرده است نمی‌شود بگوییم آیه با قطع نظر از قرائن دلالت بر وجوب می‌کند؛ برای اینکه این عمل فردی حکیم بود. درست است که در مباحث اصول گفتیم که سیره عملی فقط اباحه را می‌رساند، ولی اینجا قرائنی بود که رجحان را هم می‌رساند، اما قرینه‌ای که وجوب توصیه به فرزند را برساند، نداریم؛ زیرا از عمل بیش از اباحه به دست نمی‌آید، مگر با قرینه، قرینه‌ای هم که اینجا هست، در حد استحباب می‌رساند؛ زیرا مدح می‌کند و می‌گوید این‌ها حکمت بود و لقمان حکیم در مقام تربیت فرزند این موعظه‌ها را به او ارائه کرده است و این یعنی این کار خوبی بود و شما هم یاد بگیرید، ولی اینکه واجب بود این کار را انجام بدهد، این وجوب را از خود آیه به تنهایی نمی‌شود به دست آورد.

باید دانست که این نسبت به اصل عملیه توصیه و اقدام به توصیه‌های تربیتی است و اما اینکه این اقدام تربیتی واجب است، دلیل نداریم و لذا تنها رجحان را از این عمل استفاده می‌کنیم، ولو اینکه عمل فی حد نفسه رجحان ندارد و در همان حد ذاتی اش اباحه را می‌رساند.

البته آیات و روایاتی وجود دارد که دلالت می‌کنند بر اینکه یک حدی از این‌ها بر پدر و مادر واجب است، ولی فرق این آیه با «وَاتْتَمِرُوا»، «وَقُوا أَنْفُسَكُمْ» و «وَلَا تُضَارَّ» و امثال این‌ها این است که ظهور آن‌ها در احکام اقدامی بود و اینکه این اقدامات وقایه‌ای و تربیتی لازم بود و فرق این آیه با آن‌ها این است که لزوم را نمی‌شود از این‌ها استفاده کرد. می‌گوید او این کار را کرد و این کار را هم چون خدا می‌فرماید و حکمت هم بوده و خداوند دارد نقل می‌کند و به شما الگو می‌دهد، این قرائن کنار هم رجحان را می‌رساند، اما وجوب را نمی‌رساند. نسبت به خود آن اعمالی که موصی بها است، نه عملیه توصیه که پدر انجام می‌دهد و لذا از این معلوم نمی‌شود که این‌ها واجب و یا حرام است. هر کدام از این‌ها را باید جدا جدا ببینیم.

ادله دیگر می‌گوید واجب است، یا حرام است و حدش چقدر است، مثلاً «لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ»، حکم عقل است و نقل بر اینکه این شرک حرام است و توحید واجب است، ولی این «وَأَقْصِدْ فِي مَشْيِكَ» یا «وَأَغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ»، بعید است که این‌ها حرام باشد و از بیرون فهمیدیم که این‌ها در حد مستحبات است و لذا عملیه توصیه



به دلیل این تأکید بر حکمت لقمان است و از این نقل قرآن تنها رجحان به دست می‌آید و وجوب این کار را باید از جای دیگر بفهمیم و این را آیه نمی‌رساند و نسبت به موصی به و آن اعمالی که توصیه به آن تعلق گرفته است، هم همین طور است. آنچه می‌شود فهمید این است که راجح مشترک بین واجب و مستحب است و یا ترک حرام و مکروه است، اما اینکه کدام واجب و کدام حرام است و کدام مکروه و مستحب است، این را از خود آیه نمی‌شود برداشت کرد و باید به آیات و روایت دیگر برگشت و معلوم کرد. البته مثل شرک حرام است و توحید واجب است اقامه نماز و امر به معروف و نهی از منکر با شرایطی واجب است، ولی اموری مثل «أَقْصِدْ فِي مَشِيكِكَ وَ اغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ»، معلوم نیست واجب باشد و احتمالاً از مستحبات مؤکد است.

جمع بندی

تعیین النوع الرجحان فی الموصی به بحاجه الی قرائن اُخری و خارج أن مدلول الایة، پس آیه نقل سیره قولی و موعظه لقمان به فرزندش نسبت به ده امر می‌کند و این نقل، هم مفید رجحان این کار توصیه‌ای است و هم اینکه آن کارها، کارهای خوبی است، اما فراتر از خوبی، به معنای مطلق که با وجوب و استحباب هر دو جمع می‌شود، این «بحاجه الی قرینة الخاصة مفقود فی الایة». وجوب نسبت به اصل کار پدر نسبت به فرزند استفاده نمی‌شود و نه اینکه خود آن کارها وجوب دارد، بلکه هر دو رجحان دارد. این هم یک مطلب دیگری که اینجا هست؛ و صلی الله علی محمد و آله الاطهار